

پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی

سال چهارم، شماره پیاپی ۹، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۳۱

صص ۲۵-۴۴

«مطالعه برخی عوامل جریان مدرنیته مؤثر بر گرایش زنان به طلاق» (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر زنجان)

محمد عباس‌زاده، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز*

حامد سعیدی عطایی، مربی گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز

زهرا افشاری، دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز

چکیده

تحولات اجتماعی در سطح جهانی، نظام خانواده را با تغییرات عدیده‌ای روبه‌رو کرده است که در نتیجه آن، خانواده‌ها بیش‌تر در معرض از-هم‌پاشیدگی قرار گرفته‌اند. لذا مقاله حاضر در نظر دارد با استفاده از دیدگاه‌های نظری و توجه ویژه به آسیب‌پذیری خانواده در پی جریان مدرنیته، برخی تأثیرات این جریان را بر گرایش زنان متأهل شهر زنجان به طلاق، که نشان‌دهنده میزان تمایل زنان برای جداشدن از همسرشان است، در ابعاد رفتاری، عاطفی و شناختی بررسی نماید. روش تحقیق مورد استفاده از نوع پیمایشی است که به صورت مقطعی در شهر زنجان انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش، جمعیت زنان مناطق سه‌گانه شهر زنجان است که تعداد ۴۰۰ نفر از آنان با استفاده از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، انتخاب شده است. نهایت امر این‌که داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل واقع شده است. بررسی‌ها نشان داد که؛ بین فردگرایی و ابعاد آن، بعد اول رشد عقلانیت (انتخاب آزادانه) و مجموع این سازه و نیز بعد اول و سوم متغیر تغییر هنجارهای جامعه (نگرش منفی جامعه نسبت به خانه‌داری زنان و تغییر نگرش‌های افراد نسبت به روابط عاطفی و احساسی با جنس مخالف) با گرایش به طلاق و ابعاد آن، رابطه معنادار و مستقیم وجود دارد. **واژه‌های کلیدی:** مدرنیته، فردگرایی، رشد عقلانیت، جهانی‌شدن، گرایش به طلاق با ابعاد عاطفی، شناختی و رفتاری

بیان مسأله

«تحولات اجتماعی دهه‌های گذشته در سطح جهانی، نظام خانواده را با تغییرات، چالش‌ها، مسائل و نیازهای جدید و متنوعی روبه‌رو کرده است و مفاهیم سنتی و طرز کهن زندگی خصوصی و خانوادگی متحول و در معرض تهدید قرار گرفته است» (فاتحی دهاقانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵ - ۱۴). جامعه ایران نیز، از این تغییرات مستثنی نبوده است؛ تغییرات دهه‌های اخیر در ایران، با توجه به پیش‌آمدگی‌ها و تقاضاهای درونی، متأثر از تأثیرات بیرونی بوده است. البته، این تغییرات پس از جذب و درونی‌شدن، خود به عنوان عاملی درونی در تعامل همسو یا ناهمسو با نیروهای همچنان فعال و شاید بسیار فعال جهانی شدن تغییرات جدیدی را ایجاد می‌کنند. از این رو، برای فهم تغییرات به وقوع پیوسته در کشورهایی نظیر ایران، از مفهوم «جهانی - محلی‌شدن» استفاده می‌شود که در آن، اضافه بر تأثیرات بیرونی، شرایط و عوامل درونی (محلی) نیز لحاظ شده است. در واقع، تاریخ معاصر ایران روایتگر تقلاهای یک جامعه ریشه‌دار محلی از یک سو برای ماندن (تداوم) و از سوی دیگر برای مدرن‌شدن (تغییر) بوده است (سرای، ۱۳۸۵: ۴۱). همین امر، نظام خانواده در ایران را با چالش‌های جدی مواجه کرده است؛ به عنوان مثال، داشتن تحصیلات دانشگاهی برای زنان در ایران، به منزله ورود به دنیای بزرگ‌تر، افزایش آگاهی جنسیتی و کم‌کردن از محدودیت‌های اجتماعی و احتمالاً فرصت اشتغال می‌باشد که گاه به شکل مشروع مورد پذیرش قرار گرفته و با مقاومت چندانی از جانب مردان مواجه نمی‌شود اما از دیگر سو، تغییرات در ساخت قدرت و نظام اجتماعی به نفع این تحولات احساس نمی‌شود و با بالا رفتن سطح آگاهی زنان و تحولات اجتماعی به وقوع پیوسته، فاصله بین انتظارات نقشی که جامعه سنتی از زنان دارد با انتظارات اجتماعی جدید و انتظارات زنان از خود، بیش‌تر و بیش‌تر شده که همین امر، احساس بی‌عدالتی جنسیتی را دامن می‌زند (ماشینی، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۱۳۱). در واقع، با ورود زنان به عرصه اجتماعی، فرصت به‌دست‌آمده برای زنان، در کنار عناصر مردسالارانه و پدرسالارانه جامعه، منبع و منشأ برخی

تعارضات در ساختار اجتماعی و خانوادگی گشته و به تعارض بین ارزش‌های سنتی و مدرن منجر شده است و لذا گاه، به عنوان عاملی اساسی در بروز اختلاف میان زوجین، سست‌شدن بنیان زندگی مشترک و گرایش به طلاق در میان زوجین ایفای نقش می‌نماید. از طرف دیگر، زنان با تحصیلات بالا، به دنبال توزیع قدرت در ساختار خانواده و داشتن نقش در تصمیم‌گیری‌های خانواده می‌باشند و این در حالی است که آموزه‌های مردسالارانه با تحولات ایجاد شده امروزی سنخیت ندارد؛ یعنی مردان همچنان روحیه مردسالارانه خود را حفظ کرده‌اند اما زنان دیگر حاضر به پذیرش آن نیستند (ایران محبوب و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۰۰ - ۹۱). بنابراین، می‌توان گفت که؛ افزایش آمار طلاق [یا گرایش به طلاق بالادر جامعه‌ای که در مسیر مدرنیته قرار گرفته است]، از رشد برخی آگاهی‌های اجتماعی و وقوع برخی تغییرات در جامعه خبر می‌دهد که می‌توان به خروج عقل جمعی از فهم سنتی و علاقه‌مندی به دستیابی به حقوق فردی و اجتماعی، پذیرش اجتماعی طلاق، آگاهی زنان به حقوق خود و تن ندادن به نظام سرکوب مردسالارانه و دگرگونی دیدگاه‌های آنان در مورد نقش‌های سنتی و ثابت و از پیش تعیین‌شده برای زن و مرد، اعتقاد زنان بر لزوم خلاصی از سرنوشت کار خانگی اجباری و حضور در جامعه و روی آوردن به اشتغال و تحصیلات، تلاش زنان در اتکالی به خود و رسیدن به استقلال در عرصه‌های مختلف زندگی (ابوالحسن تنهایی و همکاران، ۱۳۸۷: ۳۴)، تغییر نقش و جایگاه زنان^۱ در خانواده و اجتماع، مرکزیت تصمیم‌گیری در خانواده، کاهش اعتماد، الگو قرار دادن ارزش‌های دنیای مردانه برای زنان، رشد فردیت، اختلاط نقش‌های خانگی و تضعیف نقش‌های مادری و همسری (که برگرفته از آموزه‌های فمینیستی و در تعارض با مفاهیم دینی است)، روابط آزاد دختران و پسران قبل از ازدواج و شیوع

^۱ سابقاً هرم قدرت در خانواده عمودی بود و همه ارکان «پدرسری» تکوین یافته بود. طلاق یک‌سویه و بدون اطلاع زن صورت می‌گرفت و مفاهیمی همچون ضعیفه خطاب‌کردن زن یا او را همچون دیگر کالاهای خانه، «منزل» خواندن همگی حکایت از تراژدی محتوم زن داشت (ساروخانی، ۱۳۷۰).

دارد^۳ (دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی، ۱۳۸۶). شایان ذکر است که؛ آمار طلاق در کشور ما علی‌رغم سیر صعودی آن، نسبت به کشورهای دیگر پایین‌تر است، اما این امر، نمی‌تواند توجیه منطقی در باب بالا بودن سلامت و بهداشت روان خانواده و سازگاری زناشویی بین زوجین باشد؛ چراکه گاه، به‌خاطر برخی مسائل فرهنگی، سنتی و حتی قانونی، طلاق به سادگی امکان‌پذیر نیست (صادقی، ۱۳۸۰)؛ به نقل از رحمانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۳] در این شرایط] زن و شوهر اگرچه ممکن است باهم بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، اما جاذبه و اعتماد آنها نسبت به یکدیگر تغییر یافته است (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲)، در احساسات شخصی یکدیگر شریک نیستند و یا در محیط‌های اجتماعی، خوب و صمیمی به نظر می‌رسند، ولی در خلوت قادر به تحمل یکدیگر نیستند (تبریزی و همکاران، ۱۳۸۵؛ به نقل از باستانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳). تمامی این موارد در مجموع، توصیف‌کننده شرایطی هستند که در تحقیق حاضر، از آن به عنوان گرایش به طلاق یاد شده است.

مبانی نظری

طلاق، از جمله پدیده‌های اجتماعی است که از دیدگاه نظری واحدی قابل بررسی و تبیین نیست (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۱۷). بنابراین، به منظور مطالعه برخی عوامل مؤثر بر گرایش به طلاق، در این تحقیق از تلفیقی از دیدگاه‌های نظری استفاده شده است. در بخش نخست مبانی نظری، ضمن بهره‌گیری از نظرات چند اندیشمند، برخی از وجوه جریان مدرنیته را که بر نهاد خانواده و چگونگی روابط زوجین در این نهاد - و به طور اخص همبستگی یا گسست پیوندهای زناشویی میان زوجین - تأثیرگذار است، پررنگ‌تر شده است و بخش دوم مبانی نظری نیز به‌طور ویژه به متغیر وابسته تحقیق - گرایش به طلاق - اختصاص دارد.

ارتباطات نامشروع بین متأهلان و در کل، تغییر ارزش‌ها و هنجارها و سنت‌های جامعه و مواردی از این دست اشاره کرد (شکریبیگی، ۱۳۸۸) که در نتیجه آنها، ازدواج‌ها بیش‌تر در معرض طلاق و خانواده‌ها بیش‌تر در معرض ازهم‌پاشیدگی قرار گرفته‌اند (سرایی، ۱۳۸۵: ۵۶). با بررسی نسبت‌های ازدواج به طلاق ثبت شده از سال ۱۳۸۴-۱۳۷۹ نتایج ذیل قابل تأمل است: نسبت مذکور برای کل کشور از سال ۷۹ روند نزولی خود را شروع می‌نماید؛ شایان ذکر است که نزولی بودن این نسبت حاکی از بالارفتن آمار طلاق در این سال‌هاست. نسبت ازدواج به طلاق در سال ۷۹ و برای کل کشور معادل ۱۲/۰۲ بوده است؛ یعنی به‌طور متوسط در برابر هر ۱۲ ازدواج، ۱ مورد واقعه طلاق به‌وقوع پیوسته است. این نسبت از سال مذکور همچنان روند نزولی خود را طی می‌نماید، تا این‌که در سال ۸۳ با اندکی افزایش که به‌معنای کاهش موارد طلاق در برابر ازدواج‌هاست، نهایتاً در سال ۸۴ به ۹/۳۵ می‌رسد؛ یعنی به‌طور متوسط و تقریبی از هر ۹ ازدواج، ۱ واقعه طلاق اتفاق افتاده است. آمارهای موجود در مورد استان زنجان هم حاکی از این است که در سال ۷۹ نسبت مذکور معادل ۱۸/۸۵ بوده است؛ یعنی به‌طور متوسط از هر ۱۹ واقعه ازدواج، ۱ مورد طلاق به‌وقوع پیوسته است و این روند، سیر نزولی خود را تا سال ۸۱ ادامه داده است و در سال ۸۲ اندکی اوج گرفته و به رقم ۱۴/۷۹ رسیده است و با ادامه سیر نزولی به ۱۱/۹۷ در سال ۸۴ رسیده؛ بدین معنی که در این سال به‌ازای هر ۱۲ ازدواج، یک واقعه طلاق به‌وقوع پیوسته است؛ (علیزاده، ۱۳۸۵: ۳۴ - ۳۵). آیین نسبت با درپیش‌گرفتن سیر نزولی خود به ۱۱/۹ در ۹ ماهه سال ۱۳۸۵ و ۱۱/۸ در ۹ ماهه اول سال ۱۳۸۶ می‌رسد که حکایت از ادامه روند افزایش طلاق در این استان

^۱ تعداد ازدواج‌های انجام شده و ثبت شده در برابر هر یک طلاق واقع شده و ثبت شده.

^۲ تحلیل فوق توسط نگارنده و بر اساس جداول ارائه شده در منبع زیر انجام پذیرفته است: (علیزاده، مرجان: «بررسی روند آمار ازدواج و طلاق‌های ثبت شده کشور از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴»، فصلنامه جمعیت، سازمان ثبت احوال کشور، سال چهاردهم، ش ۵۵ و ۵۶، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۳۴ - ۳۵).

^۳ تحلیل فوق توسط نگارنده و بر اساس جدول ارائه شده در منبع زیر انجام پذیرفته است: (خبرنامه آماری سازمان ثبت احوال کشور، نه ماهه ۱۳۸۶، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی، ش ۱۳).

بخش اول

فردینان تونیز^۱ - جامعه‌شناس آلمانی - مدرنیته را به مثابه حرکت از پیوندهای بین‌شخصی موجود در «جماعت»^۲ به سمت تفرّد یا فردیت ناپیدا و گمنام «جامعه»^۳ تلقی می‌نماید (تونیز به نقل از آزیورن، ۱۹۹۷). دورکیم^۴ با مطرح کردن تضاد بین «دیگرخواهی» و «خودخواهی» معتقد است که در حالت «خودخواهی»، فعالیت‌ها و باورهای فردی بر پیوندهای جمعی تقدّم می‌یابند و میزان پیوند بین فرد و جامعه بسیار اندک است؛ در چنین شرایطی، تعادل میان فرد و جامعه برهم می‌ریزد اما «دیگرخواهی» به وضعیتی اشاره دارد که در آن پیوند به نفع جامعه شدید است. به نظر وی، اگر در جوامع «پیشامدرن»، انکار مصالح فردی و یا تابع جمع نمودن آن، مبنای همبستگی اجتماعی است، در جوامع «مدرن»، تحقق فردیت و استقلال افراد، پایه وابستگی متقابل و همبستگی می‌باشد. آنتونی گیدنز^۵، مدرنیته را دارای سه ویژگی فرامحلی شدن روابط انسان‌ها^۶، غلبه نظام‌های انتزاعی و نشانه‌های نمادین^۷ و در نهایت، کیفیت بازتاب دهنده مدرنیته، که خودشناسی انتقادی یا شکل‌گیری هویت شخصی^۸، متحقّق ساختن خویش‌ن و فردیت خوداندیش، از جمله پیامدهای آن است که آن را از نظام و روابط پیشامدرن و سنتی جدا می‌سازد (شکریگی، ۱۳۸۸). به اعتقاد گیدنز «... در نسل‌های پیشین [دوران پیشامدرن]، پیوند زن و مرد مخصوصاً در ازدواج سنتی، عمدتاً بر اساس نقش‌های ثابت بود؛ یک زندگی خانگی و خانوادگی که اساساً با بزرگ‌کردن فرزندان پیوند خورده بود، اما در این نسل [دوران مدرن]، دیگر زن بودن از نظر وظایف و هویت‌هایی که ایجاد می‌کند، معنای روشن و

مشخصی ندارد؛ دیگر زنان براساس آنچه که فرهنگ یا سرنوشت محتوم به آنها دیکته می‌کند و یا در چارچوب سرنوشتی که به واسطه آن نقش‌هایشان از پیش تعیین شده است، زندگی نمی‌کنند. از سوی دیگر، نگرش منفی جامعه نسبت به خانه‌داری زنان رو به افزایش است» (باقری، ۱۳۸۸). گیدنز و اندیشمندانی چون تافلر و ترنر به فرآیند جهانی‌شدن - وضعیتی که در آن حوادث و وقایع در زمان کوتاه، بر مکان‌های دوردست تأثیر می‌گذارند - به عنوان یکی از عناصر تأثیرگذار در نهاد خانواده [در عصر جدید] توجه می‌نمایند. به اعتقاد گیدنز (۱۳۷۹ و ۱۳۸۲) والوین تافلر (۱۳۷۰)، «یکی از عمده‌ترین تأثیرات جهانی‌شدن در نهاد خانواده، دگرگونی نقش‌های سنتی و ثابت و از پیش تعیین‌شده اعضای خانواده است»^۹. مرزهای تقسیم کار سنتی مبنی بر جنسیت، با افزایش سطح آموزش زنان و حضور آنان در جایگاه‌های شغلی‌ای که در گذشته در انحصار مردان بوده و در مقابل با افزایش مشارکت مردان در امور خانگی، به تدریج متزلزل شده است. بدین‌سان حضور گسترده زنان شاغل در زندگی اجتماعی، جایگزینی نقش‌های اکتسابی به جای نقش‌های محوّل [انتسابی] برای زنان و کاهش تأثیر ازدواج در فرآیند هویت‌یابی فرد از جمله پیامدهای تغییر نقش در عرصه جهانی‌شدن است» (گیدنز و تافلر به نقل از ابوالحسن‌تهایی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۰). به اعتقاد ترنر^{۱۰} (۱۳۸۱)، «خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی در فرآیند جهانی‌شدن دچار تناقضات روز افزون می‌شود؛ در یک‌سو ضرورت مشارکت اقتصادی زنان در خانواده و در سوی دیگر تمایلات مادر بودن قرار دارد. صمیمیت و رابطه عاطفی تنگاتنگ با فرزندان [و همسر] در شرایط اشتغال والدین به راحتی ایجاد نمی‌شود. این کمبودها، تنش‌هایی را در فضای خانواده ایجاد می‌کند که افزایش بیش از پیش طلاق و خشونت‌های خانگی از جمله پیامدهای آن است» (ترنر، ۱۳۸۱؛ به نقل از ابوالحسن‌تهایی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۲).

^۹ نقش‌های محوّل برمبنای ازدواج سنتی، که برای مرد نان‌آوری و حضور در فضای خارج از خانه و برای زن نقش‌های خانگی بود، دستخوش تغییر شده است (گیدنز و تافلر به نقل از ابوالحسن‌تهایی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۰).

^{۱۰} Turner

^۱ Ferdinand, Tonnies

^۲ Community/gemeinschaft

^۳ Society/gesellschaft

^۴ Durkheim, Emile

^۵ Anthony Giddens

^۶ این امر، محصول غلبه بر جدایی زمان و مکان در روند جهانی‌شدن است

(شکریگی، ۱۳۸۸).

^۷ پیامد این امر، غیرشخصی شدن هر چه بیش‌تر روابط اجتماعی است (شکریگی،

۱۳۸۸).

^۸ Self Identity

بخشیدن به تلقی‌ای از نقش سنتی زن و بالاخره، با به رسمیت شناختن سروری زنان بر بدن خود و چگونگی پاسخگویی به نیازها و خواهش‌های جنسی زنانه همراه گشته است... پروسه فردیت یافتن مردان به جدایی هر چه بیش‌تر زندگی خصوصی از عمومی و تأکید بر ایجاد حفاصل بین «خود» و «دیگری» - فرد از اجتماع - منجر شده است، حال آن‌که فردیت یافتن زنان با ایجاد حفاصل با «دیگری» استقلال از مردان را نیز دربر داشته است. ایجاد چنین حفاصلی به‌ویژه در روابط نزدیک زناشویی و خانوادگی به مراتب دشوارتر است (ریتا، ۱۹۸۶)؛ به نقل از شکرپیگی، ۱۳۸۸. ژولین فروند^۳ (۱۳۶۲)، ضمن تأکید بر روند توسعه شهرنشینی و صنعتی-شدن، افزایش تخصص و تقسیم کار اجتماعی، به تأثیر قابل توجه آن در گسترش تفاوت بین افراد، تضعیف هم‌نوابی گروهی و «وجدان جمعی» و توسعه فردگرایی در بین افراد و گروه‌های اجتماعی گوناگون توجه دارد (فروند، ۱۳۶۲)؛ به نقل از شکرپیگی، ۱۳۸۸.

بخش دوم

مارک نپ^۴، جدایی افراد را طی پنج مرحله - مرحله افتراق، مرحله محدود کردن، مرحله بی‌روح شدن رابطه، مرحله پرهیز از یکدیگر و مرحله جدایی، از یکدیگر مشخص و تفکیک کرده است (فرهنگی، ۱۳۷۹)؛ به نقل از باستانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۶ - ۷ که گرایش به طلاق را می‌توان در یکی از مراحل یک تا چهار یا ترکیبی از این چهار مرحله قرار داد. با توجه به نظریه نظم خرد چلبی، اگر خانواده را اجتماعی کوچک و سطح خرد در نظر بگیریم، در صورت ایجاد مشکل در هم‌فکری، هم‌گامی، هم‌دلی و هم‌بختی مشترک میان زوجین، در تعاملات آنان اختلال ایجاد می‌شود (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۶). بر اساس نظریه مبادله^۵، روابط بین زن و شوهر هم یک نوع مبادله محسوب می‌شود. اگر حقوق متقابل آنها را به‌عنوان پاداش و هزینه تلقی نماییم، زندگی آنها بر مدار مبادله متقابل جریان

در حالت کلی، اشتغال زنان با ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در ساخت شغلی جامعه، نظام ارزش‌های سنتی، توزیع نقش‌ها و پایگاه‌های زن و مرد، بر روابط زن و شوهر هم آثاری دارد و می‌تواند در جهت ثبات یا تضعیف خانواده مؤثر باشد (ساروخانی، ۱۳۷۰). اولریخ بک^۱ - جامعه‌شناس آلمانی - با مطرح کردن بحث فردیت که از مبانی و شاخص‌های مهم مدرنیته و جهان مدرن است، بر این باور است که این واژه، یک تبیین متقاعدکننده به دست می‌دهد از آن‌چه که در جامعه در حال وقوع است؛ من جمله دگرگونی کار، افزایش انزوای شخصی (فردگرایی)، تأکید بر اتکای به خود، توازن در حال تغییر قدرت بین زن و مرد، بازتعریف رابطه مرد و زن، بازشناسی رابطه بین زندگی شخصی و حوزه عمومی، ظهور یک فرهنگ احتیاط‌مآبانه و مصلحت‌اندیشی و عقلانی، که همگی از پیامدهای مدرنیته در سایر جوامع می‌باشند (شکرپیگی، ۱۳۸۸). ریتا لیلیستروم^۲ (۱۹۸۶) نیز معتقد است؛ با حضور هرچه گسترده‌تر انسان‌ها به‌مثابه فرد و نه چون عضوی از فامیل در حوزه اشتغال، در سازمان‌های اجتماعی و در دیگر نهادها، فردیت رشد یافت و بعد از آن رابطه فرد با پیرامون، دیگر نه بر محور مناسبات خانوادگی، بلکه همچون رابطه‌ای میان آحاد مستقل جامعه شکل گرفت. به نظر وی، زمانی که تقسیم کار خانگی بر اثر گسترش کار فردی و اشتغال در اجتماع دستخوش تغییر شد، این نخست مردان بودند که به فردیت دست یافتند. اما فردیت یافتن مردان با تغییر نقش جنسی آنان توأم نشد؛ این در حالی است که رشد و شکل‌گیری فردیت زنانه، به استقلال نسبی زنان از مردان، تغییر نقش جنسی‌شان و از حاشیه به متن کشیده شدن آنان منجر گشت. فردیت یافتن و شکل‌گیری شخصیت مستقل زنان، آشکارا به معنای کاهش وابستگی آنان به مردان و به زیر سؤال رفتن نقش جنس دوم و «نیمه دیگری» بود که پیش از این خود را با «نیمه اول» و در سایه آن تعریف می‌نمود؛ به عبارت دیگر، فردیت یافتن زنان با استقلال مادی آنان، پایان

³ Julien, Freund

⁴ Mark, Knapp

⁵ Exchange Theory

¹ Ulrich, Beck

² Liliestrom, Rita سوندی‌شناس و فمینیست سوئدی

می‌یابد. از طرف دیگر، عدم برابری هزینه‌ها و پاداش‌ها برای زوجین، به احساس بی‌عدالتی و نابرابری در مبادله منجر می‌گردد و در نهایت، به گسست روابط متقابل زوجین منجر می‌شود. در واقع، پنداشت فرد از سود یا زیانی که در زندگی زناشویی خود به دست می‌آورد، اهمیت پیدا می‌کند (جلیلیان، ۱۳۷۵؛ به نقل از ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۱۹). بدین ترتیب، هر چه پاداش‌هایی که یکی از زوجین از زوج دیگر دریافت می‌کند، از پاداش‌هایی که پرداخت می‌کند کم‌تر باشد (به‌طور واقعی یا خیالی)؛ و یا هزینه‌های پرداختی یکی از زوجین به زوج دیگر، یا حتی کل خانواده بیش‌تر از حد واقعی یا موردانتظار باشد، حالت زیان‌دیدگی به فرد دست می‌دهد. در این وضعیت، پایان‌دادن به رابطه زناشویی، به‌عنوان یکی از راه‌حل‌های اساسی برای دستیابی به پاداش یا حداقل فرار از پرداخت هزینه‌های بیش‌تر، برایش ارزشمند می‌گردد. بنابراین، زوجینی که نتوانند تعادل دلخواه را در زمینه مبادله هزینه‌ها و پاداش‌ها برقرار نمایند، به احتمال زیاد به گسستن رابطه، گرایش می‌یابند. (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۱۹ - ۱۱۸). در مجموع، «می‌توان از نظریه مبادله، در تحلیل بیشینه‌سازی سود در تصمیم‌های مربوط به طلاق استفاده کرد. افرادی که تصمیم به طلاق دارند، باید به ارزیابی منافع ازدواج خود نسبت به سایر ازدواج‌ها و همچنین نسبت به زندگی مجردی پس از طلاق بپردازند» (غیائی و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۱).

ادبیات پژوهشی در ارتباط با موضوع مورد بررسی

تحقیقی با حجم نمونه ۱۴۱ نفر در سال ۱۳۹۰ در شهرستان گرگان به اجرا درآمده است. نتایج به‌دست آمده، حاکی از تسلط ارزش‌های سنتی بر مدرن در خانواده پدری و تسلط ارزش‌های مدرن بر سنتی بعد از ازدواج (در گروه در حال طلاق) و نیز کمی کمرنگ‌تر شدن ارزش‌های سنتی نزد گروه عادی است. بالاترین مقدار میانگین شاخص فردگرایی در قبل از ازدواج در اختیار مردان در حال طلاق و در بعد از ازدواج، در اختیار زنان در حال طلاق بوده است و بالاترین میانگین‌های مربوط به ارزش‌های مدرن و نیز پایین‌ترین میانگین‌های

مربوط به ارزش‌های سنتی را، گروه در حال طلاق به خود اختصاص داده‌اند. ارزش‌های سنتی در بین زنان و مردان در حال طلاق، در بعد از ازدواج تنزل پیدا کرده و در عوض میزان گرایش به ارزش‌های مدرن در بین آنان بیش‌تر شده است اما شدت تغییر و تحولات از سوی ارزش‌های سنتی به سمت ارزش‌های مدرن در مردان بسیار کم‌تر از زنان این گروه بوده است (نعیمی، ۱۳۹۰: ۲۰۴ - ۲۰۷). بر اساس نتایج پژوهشی دیگر که در سال ۱۳۸۹ انجام شده و با عنایت به متغیرهای مورد بررسی در پژوهش حاضر؛ میزان گرایش به طلاق زوجینی که تصور مثبت‌تری از پیامدهای طلاق در ذهن داشته‌اند، قوی بوده است (فاتحی دهقانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۹). در سال ۱۳۸۵ تحقیقی در شهرستان کرمانشاه با حجم نمونه ۳۶۴ نفر از زوجین انجام شده است. بر اساس نتایج به دست آمده؛ از میان متغیرهای مختلف مؤثر بر گرایش به طلاق، میزان تصور مثبت از پیامدهای طلاق از متغیرهای تأثیرگذار مهم در این پژوهش بوده است (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۰۹). در تحقیقی دیگر که در سال ۱۳۸۳ انجام شده است، محقق معتقد است که افزایش طلاق در جوامع شهری، معمولاً با تحصیلات بیش‌تر زنان و آشنایی آنان با مراکز قانونی همراه است. زنان کم‌سواد و یا بی‌سواد معمولاً به علت ترس از شوهر یا واکنش اطرافیان، نداشتن استقلال مالی و پشتوانه اقتصادی و عاطفی پس از طلاق، گاه با وجود داشتن مشکلات خانوادگی غیرقابل حل به سوختن و ساختن تن می‌دهند و اصلاً نمی‌دانند چگونه باید اقدام به طلاق نمایند. به اعتقاد محقق، [در زندگی شهری و مدرن امروزی] با افزایش فشارهای اقتصادی و نیز تغییر سطح زندگی مردم، زوجین به فعالیت خارج از خانه مشغول هستند و لذا، در ایفای صحیح نقش خود ناتوان شده و در نتیجه کانون خانواده با نوعی بحران عاطفی مواجه می‌شود. همچنین، پذیرش اجتماعی طلاق، در نتیجه کاهش نگرش‌های منفی نسبت به این پدیده، در کشورهای مختلف، متفاوت بوده است؛ اگرچه طلاق همچنان به صورت یک امر نامطلوب و غیرخوشایند به نظر می‌رسد اما در بین بیش‌تر مردم جامعه دیگر گناهی غیرقابل بخشش جلوه نمی‌شود

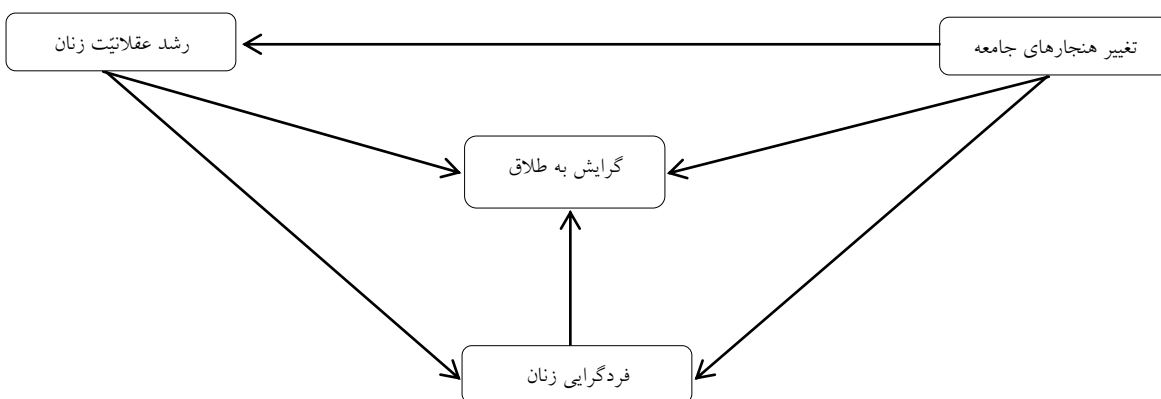
زنان، کمرنگ شدن قدرت پدران و مردان، استقلال مالی زنان، هر یک مبانی اقتصادی و اجتماعی خانواده را دگرگون ساخته است (آقاجانی، ۱۳۸۴).
با توجه به پیشینه تجربی مطرح شده، مبانی تجربی متغیرهای تحقیق طی جدول ۱ به دست می‌آید:

(رضایی، ۱۳۸۳: ۱۰۲-۱۲۲). بر اساس پژوهشی که در سال ۱۳۸۱ انجام شده است؛ این واقعیت جامعه امروز ماست که دیگر برچسب بدنامی به طلاق زده نمی‌شود و شاید بتوان گفت اگر قوانین مدنی سخت‌گیری نمی‌کردند، حتی میزان طلاق در جامعه بسیار بالاتر می‌شد. در عین حال تغییر سبک زندگی، وسایل ارتباط جمعی، بالا رفتن سطح تحصیلات و آگاهی

جدول ۱- مبانی تجربی متغیرهای تحقیق

ردیف	مبانی تجربی	متغیرهای استخراج شده
۱	نعیمی (۱۳۹۰)	تغییر هنجارهای جامعه و فردگرایی زنان
۲	فاتحی دهقانی و همکاران (۱۳۸۹)	تغییر هنجارهای جامعه
۳	ریاحی و همکاران (۱۳۸۵)	تغییر هنجارهای جامعه
۴	رضایی (۱۳۸۳)	تغییر هنجارهای جامعه
۵	آقاجانی (۱۳۸۱)	رشد عقلانیت زنان، فردگرایی زنان، تغییر هنجارهای جامعه
۶	بزرگیان (۱۳۷۸)	رشد عقلانیت زنان، فردگرایی زنان، تغییر هنجارهای جامعه

بر اساس پیشینه نظری و تجربی مطرح شده، مدل تحلیلی پژوهش به صورت زیر ترسیم شده است:



شکل ۱- مدل نظری و مفهومی عوامل مؤثر بر گرایش به طلاق زنان

زنان هم بالاتر خواهد بود و در نتیجه گرایش به طلاق آنان نیز بیش تر می‌شود. همچنین، رشد عقلانیت زنان نیز در فردگرایی آنان تأثیر دارد و با افزایش میزان آن، فردگرایی زنان و در نتیجه گرایش به طلاق آنان نیز افزایش می‌یابد. باتوجه به مدل نظری پژوهش، فرضیات زیر به بررسی گذاشته شده‌اند:

با توجه به مدل تحلیلی ارائه شده؛ نه تنها سه متغیر مطرح شده، به صورت مستقیم بر گرایش به طلاق تأثیر دارند، بلکه تغییر هنجارهای جامعه، بر دو متغیر فردگرایی و رشد عقلانیت زنان تأثیر دارد؛ بدین نحو که هرچه میزان تغییر هنجارها در جامعه بیش تر باشد، فردگرایی و رشد عقلانیت

جدول ۲- فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین فردگرایی زنان و گرایش به طلاق آنان رابطه وجود دارد.
- ۲- بین رشد عقلانیت زنان و گرایش به طلاق آنان رابطه وجود دارد.
- ۳- بین تغییر هنجارهای جامعه و گرایش به طلاق زنان رابطه وجود دارد.
- ۴- متغیر تغییر هنجارهای جامعه از طریق متغیرهای رشد عقلانیت زنان و فردگرایی بر گرایش به طلاق در بین زنان تأثیرگذار است.
- ۵- متغیر رشد عقلانیت زنان از طریق متغیر فردگرایی بر گرایش به طلاق در بین زنان تأثیرگذار است.

روش‌شناسی

شاخص‌های مربوط به متغیر وابسته تحقیق (گرایش به طلاق) است، عملیاتی‌کردن این مفهوم را نمایش می‌دهد.

تحقیق حاضر، از نوع مطالعات پنهانگر و کاربردی است. روش تحقیق مورد استفاده از نوع «پیمایشی همبستگی» است که به صورت مقطعی در شهر زنجان انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش، کل جمعیت زنان مناطق سه گانه شهر زنجان است که برابر با ۱۷۳۴۴۴ نفر است که با استفاده از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و بر اساس پیش‌آزمون انجام شده بر روی ۱۰۰ نفر از زنان متأهل، نسبت به انجام نمونه‌گیری با حجم ۴۰۰ نفر در مناطق مختلف شهر زنجان، اقدام شده است. ابزار مورد استفاده در این تحقیق، پرسشنامه محقق‌ساخته است و برای سنجش متغیر وابسته از مقیاس‌های مورد استفاده در تحقیقات قبلی^۱ نیز بهره برده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از نرم افزار SPSS انجام شده است.

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها

گرایش به طلاق زنان، متغیر وابسته تحقیق حاضر است که عبارت است از «میزان تمایل و علاقه زوجین [زنان] به جدا شدن از یکدیگر [همسرشان] و گسستن پیوند زناشویی طی مراحل قانونی» (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۲۲) که نشان‌دهنده شدت تمایل زوجین [زنان] برای جداشدن از یکدیگر [همسرشان] است (بهرامی کاکاوند، ۱۳۸۶؛ به نقل از فاتحی‌دهقانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۱). که در سه بعد رفتاری، عاطفی و شناختی مورد سنجش واقع شده است. جدول ۳ که شامل مؤلفه‌ها و

^۱ عملیاتی‌کردن این مفهوم بر اساس منابع زیر و با اعمال تغییراتی در آنها، انجام شده است: (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۲۲) و (موآنس، ۲۰۰۴: ۴۳).

جدول ۳- تعریف عملیاتی متغیر گرایش به طلاق

متغیر وابسته	ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
گرایش به طلاق	رفتاری	تمایل به انجام اقدام عملی در زمینه طلاق	(۱) اهمیت هدف (۲) مهیانبودن ابزار (۳) جدیت در هدف (۴) عزم بالا (۵) تصمیم خلل‌ناپذیر (۶) تلقی ترجیح مشکلات بعد از طلاق بر تحمل زندگی مشترک با همسر
	عاطفی	(۱) ارزشیابی مثبت باورهای مربوط به طلاق	(۱) اتمام اختلافات (۲) فرصتی دوباره (۳) ارجحیت طلاق بر منافع مادی زندگی (۴) یافتن مسیر درست (۵) رهایی از فشار
	شناختی	(۱) آگاهی از رشد میزان طلاق (۲) شناخت آثار و پیامدهای طلاق	(۲) احساس ندامت از بابت فداکاری در حق همسر (۳) پشیمانی از انتخاب همسر (۱) افزایش آمار طلاق (۲) قطع پیوند (۳) فروپاشی خانواده (۱) حذف مزایا (۲) آسیب‌های روحی و روانی
		(۳) حمایت‌های بعد از طلاق	(۱) جایگاه نامناسب زنان در جامعه بعد از طلاق (۲) عدم حمایت نهادهای جامعه از زنان مطلقه
		(۴) اعتقاد به عدم وجود اجبار و تعهد برای ماندن در زندگی مشترک	

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیر فردگرایی زنان

فردگرایی زنان، اولین متغیر مستقل این پژوهش است؛ «فردگرایی عبارت است از گرایش ذهنی و رفتاری که به خودمختاری فرد منجر می‌شود به گونه‌ای که فرد اهداف و خواسته‌های فردی برایش مهم‌تر هستند تا اهداف و خواسته‌های دیگران و بیش‌تر خود را مسئول موفقیت و شکست خود می‌داند» (بهروان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۵). گرایش فردگرایانه داشتن، یعنی قضاوت شخصی را اولویت بخشیدن، دیدگاه خاص خود را با انتقاد دائم از نهادها مطرح ساختن و عدم هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی است؛ در این معنی، فردگرایی به معنای عدم‌شناسایی و یا طرد هر همبستگی اجتماعی است (بیرو، ۱۳۶۶).

در پژوهش حاضر، مفهوم فردگرایی با سه مؤلفه؛ تأکید زنان بر اتکای به خود (استقلال)، تأکید زنان بر تعاملات ابزاری (تقدم منافع فردی خود بر دیگران) و در نهایت، تقدم فعالیت‌های فردی افراد (خودخواهی) بر پیوندهای جمعی و خانوادگی (دیگرخواهی)، مشخص شده است.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیر رشد عقلانیت زنان

عقل در لغت یعنی نیروی ادراک و تشخیص فکری اعمال مناسب و نامناسب. عقل عبارت از نیروی معینی است که به وسیله آن انسان قادر به شناسایی، داوری و تمیز است (آراسته‌خو، ۱۳۶۹). مفهوم عقلانیت در قلمرو جامعه‌شناسی

¹ Raison

² Rationality

خود و اعتقاد آنان به داشتن موقعیت برابر با مردان در خانواده و جامعه، مشخص شده است. برای سنجش متغیر مذکور، ۱۷ گویه طراحی شده است که هر یک از آنها یک مقیاس شش درجه‌ای (کاملاً مخالف، مخالف، نسبتاً مخالف، نسبتاً موافق، موافق و کاملاً موافق) را شامل می‌شوند. جدول ۴ ابعاد و گویه‌های مرتبط با رشد عقلانیت را نمایش می‌دهد.

«ماکس ویر» نیز به کار گرفته شده است؛ عقلانیت صوری و یا عقلانیت ابزاری به فراگردی اطلاق می‌شود که طی آن از مناسب‌ترین و مؤثرترین وسایل برای دستیابی به هدف‌های معین استفاده می‌شود (شایان‌مهر، ۱۳۷۹).

در پژوهش حاضر، این مفهوم با دو مؤلفه؛ اعتقاد زنان به داشتن حق انتخاب آزادانه در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی

جدول ۴- ابعاد و گویه‌های مرتبط با متغیر رشد عقلانیت زنان

ابعاد رشد عقلانیت	گویه‌ها
انتخاب آزادانه	۱ زنان حق دارند در مورد طلاقشان خود، آزادانه تصمیم بگیرند.
	۲ زنان حق دارند در مورد ادامه تحصیلات خود، بدون هیچ اجباری، خود تصمیم بگیرند.
	۳ زنان حق دارند در مورد تعداد بچه‌هایی که به دنیا می‌آورند، خود تصمیم‌گیرنده باشند.
	۴ زنان حق دارند در مورد زمان بچه‌دار شدنشان، خود تصمیم‌گیرنده باشند.
	۵ زنان حق دارند در مورد اشتغال خود، بدون هیچ اجباری، خود تصمیم‌گیرنده باشند.
موقعیت برابر با مردان	۱ کلیه امور زندگی باید با همکاری و مشارکت زن و مرد صورت پذیرد.
	۲ زن و مرد در تصمیم‌گیری‌های زندگی مشترک، به یک اندازه سهم‌اند.
	۳ با توجه به موضوع تصمیم‌گیری و شرایط، گاه زن و گاه مرد باید تصمیم‌نهایی را بگیرند.
	۴ هیچ الزامی در پرداختن زن به کارهای سنتی خود در خانه وجود ندارد و زنان باید به این وضعیت خود معترض باشند.
	۵ زن امروز نباید محبوس در خانه و تابع همسرش باشد.
	۶ اشتغال برای زن امروزی یک ضرورت مهم است.
	۷ زنان قادرند بسیاری از موقعیت‌های شغلی را که هم‌اکنون در اختیار مردان است را به‌عهده بگیرند و در آن بسیار موفق‌تر از مردان عمل کنند.
	۸ زنان احتیاج چندانی به تحصیلات در مقاطع بالا ندارند.
	۹ وظیفه زن انجام امور مربوط به خانه است و مرد وظیفه رسیدگی به امور خارج از خانه و تأمین معاش خانواده را عهده‌دار است.
	۱۰ یک مرد نباید به کارهای زنانه‌ای مثل خانه‌داری و آشپزی و نگهداری از فرزند بپردازد.
	۱۱ یک زن نباید به کارهای مردانه‌ای مثل تأمین معاش خانواده بپردازد.
	۱۲ زنان توانایی حضور در جامعه و پرداختن به کارهای به‌اصطلاح مردانه را ندارند.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیر تغییر هنجارهای جامعه

هنجار عبارت است از نمونه یا معیار ثابت چیزهایی که در درون یک فرهنگ معین باید وجود داشته باشد. هنجارها ممکن است یکی از چهار صورت زیر را پیدا کنند: ارزش‌ها،

آداب و رسوم، عرف‌ها و سرانجام، قوانین. همچنین، هنجارها ممکن است ممنوع یا تجویز شده باشند (کوئن، ۱۳۸۲). در تحقیق حاضر، این مفهوم با سه مؤلفه؛ افزایش نگرش

برای سنجش متغیر فردگرایی زنان، ۲۷ گویه طراحی شده است که همگی در سطح سنجش رتبه‌ای و بر روی یک طیف ۶ درجه‌ای لیکرت قرار دارند. آماره‌های توصیفی مرتبط با گویه‌های فردگرایی نشان می‌دهد که؛ میانگین بعد نخست متغیر فردگرایی زنان (تأکید زنان بر اتکای به خود)، نسبت به ابعاد دیگر بیش‌تر است؛ به عبارت دیگر، تلاش زنان در عدم وابستگی به دیگران و رسیدن به استقلال در عرصه‌های مختلف زندگی پرننگ‌تر از فعالیت‌های آنان در زمینه ترجیح منافع یا تقدّم فعالیت‌های فردی خود بر دیگران است. همچنین، با مقایسه میانگین ابعاد با میانگین طیفی آنان، ملاحظه می‌شود که میزان استقلال زنان مورد مطالعه در عرصه‌های مختلف زندگی، بالاتر از حد متوسط قرار دارد و میزان تمایل زنان متأهل شهر زنجان به تقدّم منافع و فعالیت‌های فردی خود بر دیگران، کم‌تر از حد متوسط است و در مجموع، میزان فردگرایی در زنان مورد بررسی با میانگین ۸۳/۴۹، پائین‌تر از حد متوسط می‌باشد.

منفی جامعه نسبت به خانه‌داری زنان، دو ساختی شدن جامعه^۱ و دگرگونی دیدگاه‌های زنان درباره روابط احساسی و عاطفی با جنس مخالف (قبل و بعد از ازدواج)، مشخص شده است.

کیفیت ابزار اندازه‌گیری (اعتبار و پایایی)

در پژوهش حاضر برای تعیین اعتبار از اعتبار محتوایی^۲ و به صورت خاص‌تر از اعتبار صوری^۳ استفاده شده است؛ این نوع اعتبار بررسی اعتبار ابزار اندازه‌گیری با استفاده از ششم عام و تجربه بوده و وابسته به قضاوت محقق است و به علت قرار گرفتن نظر متخصصان ذی‌ربط به عنوان مبنای صحت و سقم ابزار اندازه‌گیری، آن را اعتبار از نظر کارشناسان^۴ نیز می‌گویند (حبیب‌پور و همکاران، ۱۳۸۸). در پژوهش حاضر، پرسشنامه بعد از طراحی، در اختیار اساتید مجرب قرار گرفت و بعد از گردآوری نظرات آنان، به عنوان داور، پرسشنامه نهایی طراحی شد. همچنین، برای محاسبه پایایی نیز از مهم‌ترین و پرکاربردترین روش - روش آلفای کرونباخ^۵ - استفاده شده است؛ بدین منظور، از نتایج پیش‌آزمونی که با حجم ۱۰۰ نفر انجام شد، استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

الف) نتایج توصیفی تک متغیره

^۱ منظور از دو ساختی شدن جامعه تعارض ارزش‌های سنتی و مدرن در جامعه است؛ در بحث از این متغیر، به ترویج ارزش‌های سنتی در یک جامعه مدرن (مثل ترویج ارزش‌های متعلق به نسل‌های گذشته در میان زنان امروز) و به تناقضات به وجود آمده در نقش‌های مختلفی که زنان عهده‌دار آنها هستند توجه شده است. از جمله این موارد پرداختن به اموری چون اعتقاد زنان به یکسان بودن جایگاه زن و مرد در خانواده، اعتقاد به واگذاری تمامی اختیارات زندگی مشترک به عهده مرد خانواده و اولویت نظر مردان در کلیه تصمیم‌گیری‌ها، اعتقاد زنان به این امر که وظیفه مرد نفقه دادن به همسر خود و تأمین زندگی اوست هر چند زن خود شاغل باشد و بتواند مخارج زندگی‌اش را تأمین نماید، اعتقاد به این که زن خوب، زنی است خانه‌دار و تابع شوهر و زنان تحصیل‌کرده و شاغل، توقعات بالا و میل به تسلط بر همسرشان دارند و مواردی از این دست می‌باشند.

^۲ Content Validity

^۳ Face Validity

^۴ Expert Validity

^۵ Cronbach Alpha Method

جدول ۵- ضرایب پایایی پرسشنامه

متغیر	تعداد گویه	آلفای کرونباخ	آلفا به صورت استاندارد	وضعیت پایایی*
فردگرایی زنان	۲۷	.۹۰۶	.۹۱۰	بسیار عالی
رشد عقلانیت زنان	۱۷	.۷۸۶	.۷۹۴	قابل قبول و خوب
تغییر هنجارهای جامعه	۲۹	.۸۳۴	.۸۴۹	خوب و عالی
گرایش به طلاق زنان	۵۰	.۹۴۹	.۹۵۵	بسیار عالی

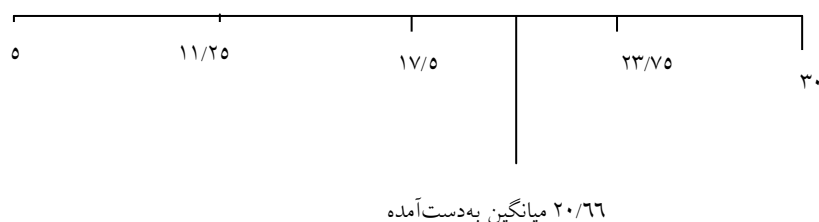
*در این جا معیار قضاوت ما تقسیم بندی مقادیر آلفا در پنج دسته، بر اساس یک قاعده سرانگشتی توسط جورج و مالری (۲۰۰۳) است (حبیب‌پور گنابی و همکاران، ۱۳۸۸).

جدول ۶- آماره‌های توصیفی مرتبط با گویه‌های فردگرایی

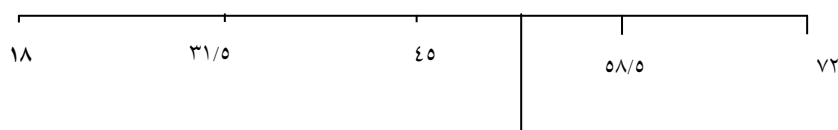
ابعاد فردگرایی	میانگین	انحراف معیار	واریانس	چولگی	دامنه تغییرات	حداقل	حداکثر
استقلال	۴۱/۴۹	۸/۷۱	۷۵/۸۷	۰/۱۳	۴۲	۱۸	۶۰
تقدّم منافع فردی	۱۳/۵۰	۴/۷۸	۲۲/۸۸	۰/۶۵۸	۲۵	۵	۳۰
تقدّم فعالیت‌های فردی	۲۸/۴۹	۱۰/۹۱	۱۱۹/۱۸	۰/۷۵۰	۵۴	۱۲	۶۶
مجموع فردگرایی	۸۳/۴۹	۱۸/۴۱	۳۳۸/۹۴	۰/۴۸۳	۱۱۲	۴۲	۱۵۴

مهم زندگی خود می‌باشد. با مقایسه میانگین‌های به دست آمده با میانگین طیفی آنها مشخص می‌شود که میزان عقلانیت در زنان مورد مطالعه بیش از حد متوسط رشد داشته است. شکل (۲) و (۳) و (۴) به خوبی این مقایسه‌ها را نمایش می‌دهند. در مجموع، میانگین رشد عقلانیت (۷۲/۲۵) و ابعاد آن (۲۰/۶۶) و (۵۱/۵۹)، حاکی از رشد متوسط به بالای میزان عقلانیت در زنان مورد مطالعه است.

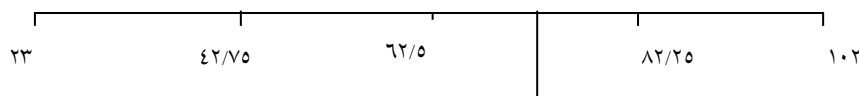
برای سنجش متغیر رشد عقلانیت زنان، ۱۷ گویه طراحی شده است که همگی در سطح سنجش رتبه‌ای و بر روی یک طیف ۶ درجه‌ای لیکرت قرار دارند. آماره‌های توصیفی مرتبط با گویه‌های این متغیر، نشان می‌دهد که؛ میانگین بعد دوم این متغیر، بیش‌تر از بعد اول است؛ به عبارت دیگر، اعتقاد زنان به داشتن موقعیت برابر با مردان در جامعه و خانواده پررنگ‌تر از اعتقاد آنان به داشتن حق انتخاب آزادانه در تصمیم‌گیری‌های



شکل ۲- میانگین بعد اول رشد عقلانیت (انتخاب آزادانه)



شکل ۳- میانگین بعد دوم رشد عقلانیت (موقعیت برابر با مردان)



۷۲/۲۵ میانگین به دست آمده
شکل ۴- میانگین رشد عقلانیت

جدول ۷- آماره‌های توصیفی مرتبط با گویه‌های رشد عقلانیت

ابعاد رشد عقلانیت	میانگین	انحراف معیار	واریانس	چولگی	دامنه تغییرات	حداقل	حداکثر
انتخاب آزادانه	۲۰/۶۶	۶/۰۹	۳۷/۱۵	-۰/۴۴۱	۲۵	۵	۳۰
موقعیت برابر با مردان	۵۱/۵۹	۸/۵۶	۷۳/۲۸	-۰/۵۴۲	۵۴	۱۸	۷۲
مجموع رشد عقلانیت	۷۲/۲۵	۱۲/۶۶	۱۶۰/۳۰	-۰/۵۱۵	۷۹	۲۳	۱۰۲

جامعه (دوساختی شدن جامعه و پذیرش روابط عاطفی با جنس مخالف) نیز از میانگین طیفی خود کم‌تر هستند که این امر گویای این مطلب است که اولاً، میزان ترویج ارزش‌های سنتی در جامعه از یک سو و نیز میزان تناقضات به وجود آمده در نقش‌های مختلفی که زنان عهده‌دار آنها هستند از سوی دیگر، پایین‌تر از حد متوسط است و ثانیاً میزان پذیرش روابط عاطفی با جنس مخالف (قبل و بعد از ازدواج)، در جامعه مورد بررسی پایین‌تر از حد متوسط قرار دارد. در مجموع، میانگین تغییر هنجارهای جامعه (۱۰۲/۰۲)، بیانگر آن است که میزان تغییر هنجارها در جامعه مورد مطالعه پایین‌تر از حد متوسط است.

برای سنجش متغیر تغییر هنجارهای جامعه، ۲۹ گویه طراحی شده است که همگی در سطح سنجش رتبه‌ای و بر روی یک طیف ۶ درجه‌ای لیکرت قرار دارند. آماره‌های توصیفی مرتبط با گویه‌های تغییر هنجارهای جامعه نشان می‌دهد که؛ میانگین بعد دوم این متغیر از سایر ابعاد بیش‌تر است؛ به عبارت دیگر از میان جنبه‌های مختلف تغییر هنجارهای جامعه، دوساختی شدن آن بیش‌تر احساس می‌شود. اما، با مقایسه میانگین ابعاد با میانگین طیفی آنان، ملاحظه می‌شود که میزان نگرش منفی جامعه نسبت به خانه‌داری زنان از دیدگاه زنان متأهل شهر زنجان، پایین‌تر از حد متوسط قرار دارد. همچنین، میانگین دو بعد دیگر متغیر تغییر هنجارهای

جدول ۸- آماره‌های توصیفی مرتبط با گویه‌های تغییر هنجارهای جامعه

ابعاد تغییر هنجارهای جامعه	میانگین	انحراف معیار	واریانس	چولگی	دامنه تغییرات	حداقل	حداکثر
نگرش منفی به خانه‌داری	۱۱/۹۵	۴/۷۴	۲۲/۵۳	۰/۱۷۶	۲۰	۴	۲۴
دوساختی شدن جامعه	۶۲/۹۴	۱۷/۳۹	۳۰۲/۵۲	۰/۱۸۳	۹۲	۲۲	۱۱۴
پذیرش روابط عاطفی با جنس مخالف	۶/۳۵	۳/۰۱	۹/۱۱	۰/۹۳۲	۱۵	۳	۱۸
مجموع تغییر هنجارهای جامعه	۱۰۲/۰۲	۱۸/۱۰	۳۲۷/۷۰	۰/۴۰۸	۱۲۱	۵۹	۱۸۰

در سطح سنجش رتبه‌ای و بر روی یک طیف ۶ درجه‌ای لیکرت قرار دارند. آماره‌های توصیفی مرتبط با گویه‌های

برای سنجش متغیر وابسته تحقیق - گرایش به طلاق زنان متأهل شهر زنجان - از ۵۰ گویه استفاده شده است که همگی

در زمینه طلاق یا ارزشیابی مثبت درباره باورهای مربوط به طلاق غلبه دارد. در مجموع، میانگین گرایش به طلاق (۱۶۵/۷۹)، و ابعاد آن (۲۵/۴۸)، (۳۵/۰۹) و (۵۵/۹۳)، نشانگر گرایش به طلاق در حد متوسط به پایین در میان زنان متأهل شهر زنجان می‌باشد.

گرایش به طلاق نشان می‌دهد که؛ میانگین بعد شناختی متغیر وابسته، نسبت به ابعاد دیگر بالاتر است؛ به عبارت دیگر، میزان آگاهی و شناخت زنان مورد مطالعه از وضعیت طلاق در جامعه و آثار و پیامدهای این پدیده و حمایت‌های جامعه از افراد مطلقه و نیز اعتقاد آنان به عدم وجود اجبار و تعهد برای ماندن در زندگی مشترک بر تمایل آنان به انجام اقدام عملی

جدول ۹- آماره‌های توصیفی مرتبط با گویه‌های گرایش به طلاق

ابعاد گرایش به طلاق	میانگین	انحراف معیار	واریانس	چولگی	دامنه تغییرات	حداقل	حداکثر
رفتاری	۲۵/۴۸	۱۳/۰۱	۱۶۹/۴۰	۱/۷۰۱	۶۵	۱۴	۷۹
عاطفی	۳۵/۰۹	۱۴/۶۵	۲۱۴/۷۵	۰/۷۹۴	۷۵	۱۵	۹۰
شناختی	۵۵/۹۳	۱۴/۳۶	۲۰۶/۴۲	۰/۶۳۹	۱۰۱	۲۱	۱۲۲
مجموع گرایش به طلاق	۱۶۵/۷۹	۴۳/۲۲	۱۸۶۸/۲۷	۱/۴۲۸	۲۷۲	۹۳	۳۶۵

ب) نتایج استنباطی دو متغیره

بر اساس نتایج آزمون پیرسون؛ با افزایش فردگرایی زنان ($r=0/376$ ، $sig=0/000$) و افزایش میزان اعتقاد آنان به داشتن حق انتخاب آزادانه در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی خود ($r=0/250$ ، $sig=0/000$)، و نیز با افزایش نگرش منفی جامعه نسبت به خانه‌داری زنان ($r=0/263$ ، $sig=0/000$) و تغییر نگرش‌های افراد نسبت به روابط عاطفی و احساسی با جنس مخالف ($r=0/242$ ، $sig=0/000$)، گرایش زنان به طلاق نیز افزایش می‌یابد. لیکن، اعتقاد زنان به داشتن موقعیت برابر با مردان در جامعه و خانواده، تأثیری در افزایش یا کاهش گرایش آنان به طلاق ندارد ($r=0/066$ ، $sig=0/189$). همچنین، با تغییر هنجارهای جامعه، گرایش زنان به سمت طلاق (به صورت عام)، ($r=0/098$ ، $sig=0/049$)، و به سمت طلاق عاطفی (به صورت خاص)، ($r=0/104$ ، $sig=0/037$)، افزایش می‌یابد. در خصوص روابط میان متغیرهای مستقل تحقیق با یکدیگر؛ هرچه بین ساختار کهن و مدرن جامعه تضاد بیش‌تری وجود داشته باشد، زنان دچار تعارض شده و در دوراهی شک و یقین، در اعتقادات خود مبنی بر حق انتخاب آزادانه در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی و نیز اعتقاد به داشتن موقعیت برابر با مردان، دچار شک و تردید می‌شوند.

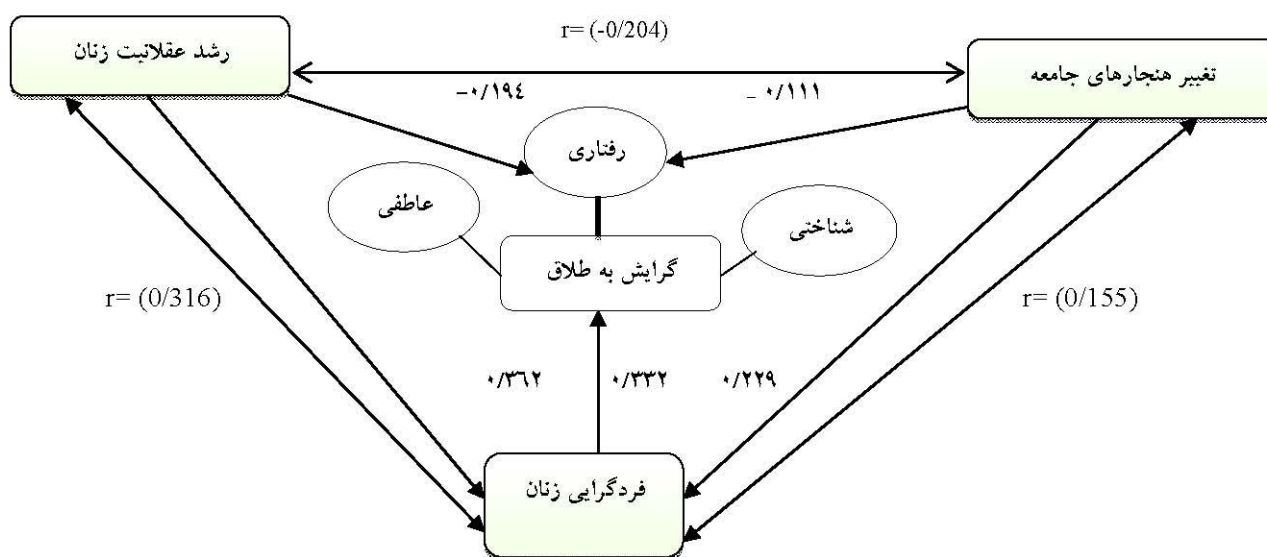
به عبارت دیگر، تضاد هرچه بیش‌تر بین ساختار کهن و مدرن جامعه، مانعی در رشد عقلانیت زنان خواهد بود ($r=-0/300$ ، $sig=0/000$). لیکن، هرچه نگرش جامعه نسبت به خانه‌داری زنان منفی‌تر شود، عقلانیت در زنان رشد بیش‌تری خواهد داشت ($r=0/101$ ، $sig=0/043$). در این صورت، زنان بر استقلال در عرصه‌های مختلف زندگی معتقد خواهند بود ($r=0/267$ ، $sig=0/000$) و فعالیت‌های فردی خود را بر پیوندهای جمعی و خانوادگی ترجیح می‌دهند ($r=0/279$ ، $sig=0/000$) که با تشدید تضاد میان ساختار کهن و مدرن جامعه، زنان اولویت بیش‌تری برای فعالیت‌های فردی خود در مقابل پیوندهای جمعی قائل خواهند بود ($r=0/108$ ، $sig=0/031$). همین‌طور، زنانی که به انتخاب آزادانه معتقدند بر تعاملات ابزاری تأکید بیش‌تری داشته و در مسائل مختلف زندگی، منافع خود را در اولویت قرار می‌دهند ($r=0/204$ ، $sig=0/000$). مطابق نتایج پژوهش، هرچه روابط عاطفی با جنس مخالف پذیرش بالایی در میان افراد جامعه داشته باشد، زنان نیز اعتقاد بیش‌تری به حق خود در جهت انتخاب آزادانه در تصمیمات زندگی پیدا می‌کنند ($r=0/147$ ، $sig=0/003$). همچنین، در کنار پذیرش این قبیل روابط، هرچه نگرش جامعه نسبت به خانه‌داری زنان منفی‌تر باشد، فردگرایی در

آنان به میزان $0/332$ انحراف استاندارد افزایش می‌یابد و برعکس، کاهش یک انحراف استاندارد در متغیر مذکور، موجب کاهش $0/332$ انحراف استاندارد در متغیر وابسته می‌شود. لیکن دو متغیر دیگر، تنها بر بعد رفتاری گرایش به طلاق، به صورت مستقیم تأثیر دارند؛ تغییر هنجارهای جامعه با بتای $(-0/111)$ و رشد عقلانیت زنان با بتای $(0/194)$. در حقیقت دو متغیر مذکور، با سطح خطای بزرگ‌تر از $0/05$ ، به صورت مستقیم تأثیر آماری معنی‌داری بر متغیر گرایش به طلاق ندارند و به صورت غیرمستقیم و از طریق تأثیر بر متغیر فردگرایی زنان، بر گرایش به طلاق زنان مورد مطالعه تأثیر دارند؛ تأثیر غیرمستقیم متغیر تغییر هنجارهای جامعه برابر با $(-0/066)$ و تأثیر غیرمستقیم متغیر رشد عقلانیت زنان برابر با $(-0/095)$ می‌باشد.

زنان - تأکید زنان بر تعاملات ابزاری و توجه ویژه بر منافع خود در روابط، تقدم فعالیت‌های فردی بر پیوندهای جمعی و خانوادگی و تأکید بر رسیدن به استقلال در عرصه‌های مختلف زندگی - افزایش می‌یابد ($r=0/243$ ، $sig=0/000$).

ج) تحلیل‌های چند متغیره

به منظور تعیین میزان تأثیرپذیری مستقیم، غیرمستقیم و کلّی متغیر گرایش به طلاق از متغیرهای مستقل مورد استفاده، مدل ۲، با استفاده از تکنیک تحلیل مسیر، به شرح زیر مورد آزمون واقع شده است؛ از میان سه متغیر مورد بررسی، تنها متغیر فردگرایی زنان با بتای $0/332$ به صورت مستقیم بر متغیر گرایش به طلاق تأثیر دارد. بر این اساس، با افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر فردگرایی زنان، گرایش به طلاق



شکل ۵ - مدل تجربی عوامل مؤثر بر گرایش به طلاق زنان

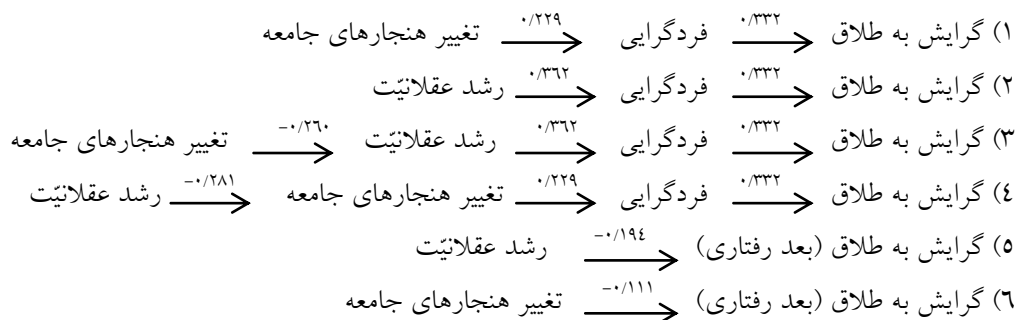
یکدیگر، تک تک آنها به صورت متغیر وابسته در نظر گرفته شد که بر اساس آن، متغیر تغییر هنجارهای جامعه با بتای $(-0/260)$ ، بر متغیر رشد عقلانیت زنان تأثیر دارد و متغیر اخیر نیز با بتای $(-0/281)$ ، بر متغیر تغییر هنجارهای جامعه تأثیرگذار است. همچنین، با توجه به وجود همبستگی میان متغیرهای مستقل تحقیق، از طریق محاسبه ضریب همبستگی

با توجه به مدل تجربی به دست آمده؛ متغیر فردگرایی زنان، به عنوان متغیر میانی^۱ (درونداد) در نظر گرفته شده است اما برای پی بردن به روابط میان متغیرهای مستقل با

^۱ منظور از متغیر میانی، متغیرهایی هستند که به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده و تأثیر سایر متغیرها بر روی آنها محاسبه شده است (حبیب‌پور گنابی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۳۱).

پیرسون، می‌توان گفت که میان متغیرها تعامل برقرار است و همگی دارای پشتوانه تئوریک هستند و افزایش یا کاهش در هریک از آنها، با افزایش یا کاهش در متغیر مقایسه شده با آن همراه می‌باشد.

با توجه به مطالب فوق، مسیرهای زیر برای تحلیل آماری به دست می‌آید که جدول ۱۰ بر اساس آن، تنظیم شده است:



جدول ۱۰- میزان تأثیر مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

انواع تأثیر			متغیرها
کل	غیرمستقیم	مستقیم	
۰/۳۳۲	-	۰/۳۳۲	فردگرایی زنان
-۰/۰۹۵	۰/۰۹۹	-۰/۱۹۴	رشد عقلانیت زنان
-۰/۰۶۶	۰/۰۴۵	-۰/۱۱۱	تغییر هنجارهای جامعه

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

پيامدهای مدرنیته می‌باشند. تونیز (نقل از آزیورن، ۱۹۹۷)، مدرنیته را انتقال از پیوندهای بین فردی موجود در جماعت به سمت فردیت گمنام جامعه تلقی می‌نماید. دورکیم (نقل از شکرپیگی، ۱۳۸۸)، همبستگی جوامع سنتی و مدرن را دارای تضاد و فردگرایی را محصول جامعه می‌داند که در آن در نتیجه تقدم فعالیت‌ها و باورهای فردی بر پیوندهای جمعی، تعادل میان فرد و جامعه بر هم می‌ریزد. لیلیستروم (۱۹۸۶) معتقد است؛ با راه‌یابی انسان در سازمان‌های اجتماعی موجود در جامعه مدرن به‌عنوان فردی مستقل و آزاد، نه عضوی از یک گروه خویشاوندی، فردیت رشد یافت. در این میان شکل‌گیری فردیت زنان، به استقلال نسبی آنان از مردان، تغییر نقش‌های مختلف آنان در چارچوب خانه و پایان بخشیدن به تلقی ای از نقش سنتی زن منجر شد. بزرگیان (۱۳۷۸) به این نتیجه رسیده‌است که، همبستگی مکانیکی خانواده سنتی با قدرت مدرنیته و نوسازی سست گشته‌است. وی تغییر شکل

نتایج فرضیه اول^۱، هم‌سو با نظریه‌های (گیدنز ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲) و تافلر (۱۳۷۰)؛ نقل از ابوالحسن تنهایی و همکاران، ۱۳۸۷)، (لیلیستروم، ۱۹۸۶؛ نقل از شکرپیگی، ۱۳۸۸)، نظریه بک (نقل از شکرپیگی، ۱۳۸۸)، تونیز (نقل از آزیورن، ۱۹۹۷)، دورکیم (نقل از شکرپیگی، ۱۳۸۸)، همچنین، هم‌سو با نتایج پژوهش بزرگیان (۱۳۷۸) و نعیمی (۱۳۹۰) می‌باشد؛ گیدنز (۱۳۷۹ و ۱۳۸۲) و تافلر (۱۳۷۰) بر این باورند که جهانی شدن یکی از عواملی است که در نهاد خانواده تأثیر گذاشته و دگرگونی‌های اساسی در نقش‌های سنتی و ثابت و از پیش تعیین شده اعضای خانواده به‌وجود آورده‌است که نهایتاً به رشد فردگرایی عاطفی و ظهور عشق‌های رمانتیک منجر شده است. بک (نقل از شکرپیگی، ۱۳۸۸) معتقد است افزایش فردگرایی، تأکید بر اتکای به خود و... از

^۱ بین فردگرایی زنان و گرایش آنان به طلاق رابطه وجود دارد.

جهانی شدن در نهاد خانواده دگرگونی ارزش‌ها و نقش‌های سنتی در جامعه است. عباسی مولید (۱۳۹۰) در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است که بین تعهد زناشویی و ارزش‌های فرهنگی در زنان و مردان مورد بررسی همبستگی مستقیم و قوی وجود دارد. یعنی بالارفتن میزان پایبندی زوجین به ارزش‌های فرهنگی موجود در ایران، باعث افزایش میزان تعهد آنان در زندگی مشترک، ثبات ازدواج و حفظ کانون خانواده می‌شود. نتایج تحقیق نعیمی (۱۳۹۰) نشان می‌دهد؛ نوع ارزش‌های مسلط بر افراد، حاکی از تسلط ارزش‌های سنتی بر مدرن در خانواده پدری و تسلط ارزش‌های مدرن بر سنتی بعد از ازدواج در گروه در حال طلاق و نیز کم‌رنگ‌تر شدن ارزش‌های سنتی نزد گروه عادی است. در نهایت این که؛ برای فهم تغییرات به وقوع پیوسته در کشورهای نظیر ایران، از مفهوم «جهانی - محلی شدن» استفاده می‌شود که در آن، اضافه بر تأثیرات بیرونی، شرایط و عوامل درونی (محلی) نیز لحاظ شده است (سرای، ۱۳۸۵: ۴۱). بر همین اساس، می‌توان گفت که؛ مدرنیته یک نسخه واحد جهانی نیست بلکه هر کشوری از راه و روش خود و بر اساس سنت‌ها، ارزش‌ها و ایده‌های جامعه، ملت و دولت خود، در این مسیر گام بر می‌دارد و از سوی دیگر، خانواده‌ها هم به‌طور یکسان در معرض اندیشه‌های مدرن و مدرنیزاسیون قرار ندارند (شکر بیگی، ۱۳۹۰). بنابراین، می‌توان از شکل‌گیری نوعی مدرنیته بومی در خانواده‌های ایرانی صحبت به میان آورد؛ بدین معنا که خانواده‌های ایرانی علی‌رغم تجددگرایی در نوع و سبک زندگی، همچنان دارای اندیشه سنتی هستند و در واقع، در اندیشه (ذهنیت) سنتی و در عینیت، مدرن هستند؛ به عبارت دیگر، ما همچنان سنتی می‌اندیشیم و مدرن زندگی می‌کنیم که نمونه‌ای از این موارد را می‌توان در اندیشه‌های سنتی در نگرش نسبت به جایگاه و نقش و وظایف زنان در خانواده و اجتماع اشاره کرد که تعارض میان سنت و مدرنیته در این موارد، گاه عاملی برای بروز اختلاف میان زوجین و فروپاشی کانون خانواده خواهد بود (شکر بیگی، ۱۳۹۰). برخی نتایج پژوهش حاضر نیز مواردی را در تأیید نتایج تحقیق

خانواده‌ها از گسترده به هسته‌ای، کاهش نفوذ گروه‌های خویشاوندی، رشد آگاهی زنان به حقوق خویش و تن ندادن به نظام سرکوب مردسالارانه، استقلال نسبی اقتصادی زنان، رشد فردگرایی و قدرت تصمیم‌گیری آزادانه زنان در انتخاب همسر و در مورد خاتمه زندگی زناشویی را از عوامل مؤثر در افزایش طلاق بر شمرده است. نتایج تحقیق نعیمی (۱۳۹۰)، بالاترین میزان فردگرایی را قبل از ازدواج در اختیار مردان در حال طلاق اما در بعد از ازدواج در اختیار زنان در حال طلاق نشان می‌دهد و این حاکی از تأثیر رشد فردگرایی در گرایش زنان به طلاق است.

نتایج فرضیه دوم^۱ هم‌سو با نظریه‌های (گیدنز ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲)، تافلر (۱۳۷۰) و ترنر (۱۳۸۱)؛ (نقل از ابوالحسن‌تنهایی و همکاران، ۱۳۸۷)، بک (نقل از شکر بیگی، ۱۳۸۸) و (لیلیستروم، ۱۹۸۶؛ نقل از شکر بیگی، ۱۳۸۸) می‌باشد؛ گیدنز (۱۳۷۹ و ۱۳۸۲) و تافلر (۱۳۷۰)، معتقد هستند؛ از جمله پیامدهای جهانی شدن تغییر نقش‌های سنتی از انتسابی به اکتسابی است و تخصصی شدن تقسیم کار، نقش زنان را دستخوش تغییرات شگرفی نموده است. ترنر (۱۳۸۱) بر این باور است که اشتغال زنان بر روابط زناشویی آنها تأثیر می‌گذارد و زنان را در ایفای نقش دچار تعارض می‌کند. بک (نقل از شکر بیگی، ۱۳۸۸)، بازتعریف رابطه مرد و زن و توازن در حال تغییر قدرت بین زن و مرد را از پیامدهای مدرنیته می‌داند. لیلیستروم (۱۹۸۶)، اعتقاد دارد که شکل‌گیری هویت مستقل زنان به استقلال نسبی زنان و از حاشیه به متن کشیده شدن آنها منجر گردیده است. نتایج فرضیه سوم^۲ نیز هم‌سو با نظریه‌های (گیدنز ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲)، تافلر (۱۳۷۰) و ترنر (۱۳۸۱)؛ (نقل از ابوالحسن‌تنهایی و همکاران، ۱۳۸۷) و همچنین، هم‌سو با نتایج تحقیقات عباسی مولید (۱۳۹۰) و نعیمی (۱۳۹۰) می‌باشد؛ (گیدنز ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲)، تافلر (۱۳۷۰) و ترنر (۱۳۸۱)؛ (نقل از ابوالحسن‌تنهایی و همکاران، ۱۳۸۷) معتقدند، یکی از مهم‌ترین تأثیرات

^۱ بین رشد عقلانیت زنان و گرایش آنان به طلاق رابطه وجود دارد.

^۲ بین تغییر هنجارهای جامعه و گرایش زنان به طلاق رابطه وجود دارد.

شکرپیگی (۱۳۹۰) نشان می‌دهد؛ در حقیقت، به طور همزمان می‌توان عناصری از جامعه سنتی و مدرن را - در کنار یکدیگر - در خانواده‌های مورد بررسی، مشاهده کرد. به عنوان مثال؛ در کنار تلاش زنان مورد مطالعه در عدم وابستگی به دیگران و استقلال در عرصه‌های مختلف زندگی (استقلال عاطفی و اقتصادی، استقلال در تصمیم‌گیری و حل‌مسأله و ...)، آنان همچنان معتقد به نوعی الزام در قبال انجام کارهای منزل هستند و جویای جلب رضایت همسر و فرزند و کسب پذیرش اجتماعی بالاتر از سوی اقوام و نزدیکان خود و همسرشان می‌باشند و حاضر نیستند که به هر قیمتی که شده به موفقیت دست یابند و خواسته‌های خانواده - همسر و فرزند، برقراری آرامش در خانواده و حفظ رابطه با اقوام و نزدیکان، اهمیت فوق‌العاده‌ای برای زنان مورد بررسی دارد و نوعی نگرانی از طرد شدن و قضاوت‌های منفی دیگران، در آنان مشاهده می‌شود به طوری که اگر اولویت دادن زنان به کارها و امور شخصی و خصوصی خود باعث دلخور شدن دیگران از آنان شود یا از آنان تصویر فردی بی‌مسئولیت در قبال زندگی مشترک یا بی‌توجه نسبت به وظایف همسری در ذهن دیگران بسازد (قضاوت شخصی دیگران)، افراد این اولویت را زیر پا گذاشته و در پی آن خواهند بود که دیگران رفتار، عملکرد و شخصیت آنان را مورد تأیید قرار دهند. تمامی این موارد از سویی متأثر از فرهنگ ایرانی - اسلامی است که اعتقاد به گذشت و فداکاری در زندگی، توجه به دیگران، نوع دوستی و صله ارحام، جزئی از آن را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر، نشان‌دهنده پیوندهای قوی اجتماعی در جامعه‌ای سنتی است که در آن قطع رابطه با اقوام مذموم شمرده می‌شود، نوعی اجبار در برپایی روابط خانوادگی دوستانه با اقوام و نزدیکان وجود دارد و افراد می‌بایست امور زندگی خود را با امورات و برنامه دیگران تنظیم نمایند در غیر این صورت از جانب آنان طرد شده یا فرد بی‌مسئولیت و خودخواهی قلمداد می‌شوند و در حالت کلی، تمامی موارد فوق مصداقی از پیوند عناصر جامعه سنتی و مدرن در جامعه‌ای در حال گذار است. همچنین، بر اساس یافته‌های

پژوهش؛ افراد مورد بررسی دخالت دیگران را در زندگی شخصی خود دوست ندارند این در حالی است که با وجود شبکه‌های اجتماعی قوی در جامعه مورد بررسی، رسیدگی و پی‌گیری امور زندگی دیگران، جزئی لاینفک از زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد. در چنین شرایطی، در صورتی که این امر، خوشایند زوجین یا یکی از آنها نباشد و یا در صورتی که آنان برخی دلسوزی‌های دیگران به ویژه نسل قبل را دخالت در زندگی شخصی خود قلمداد نمایند، در ایجاد درگیری و تنش در خانواده مؤثر خواهد بود. همچنین، اعتقادات زنان در خصوص مواردی چون؛ «زن امروز نباید محبوس در خانه و تابع همسرش باشد»، «زنان قادرند بسیاری از موقعیت‌های شغلی را که هم اکنون در اختیار مردان است را به عهده بگیرند و در آن بسیار موفق‌تر از مردان عمل کنند»، «زن و مرد در تصمیم‌گیری‌های زندگی مشترک، به یک اندازه سهم هستند»، «هیچ الزامی در پرداختن زن به کارهای سنتی خود در خانه وجود ندارد و زنان باید به این وضعیت خود معترض باشند» و مواردی از این دست، در کنار تلاش آنان برای دستیابی به استقلال بیش‌تر و اتکای به خود، در جامعه سنتی که با ویژگی عمده مردسالاری مشخص می‌شود، ایجاد تنش می‌نماید. در حالت کلی در جامعه مردسالار، وظایف زن و مرد به صورت تقریباً واضح تعریف شده است که انحراف از آنها با فشارهای اجتماعی مثل طرد شدن فرد از سوی دیگران یا قضاوت منفی آنان همراه است. از سوی دیگر، با توجه به پیوندهای قومی و خویشی موجود در این جامعه، از طرفی اطرافیان در صورت وجود دلخوری یا چشم‌وهم‌چشمی و یا حسادت، در تحریک مرد به سمت طلاق دادن همسر یا سوق دادن او به سمت ازدواج مجدد دخیل هستند و از سوی دیگر، عکس‌العمل افراد - به ویژه زنان - در راستای پیشگیری از قضاوت منفی دیگران یا کسب تأیید و پذیرش اجتماعی از سوی آنان، به عنوان پشتوانه اجرایی برخی رفتارها به حساب می‌آیند و زنان خواسته یا ناخواسته دشواری‌های زندگی مشترک را پذیرفته و به طلاق روی نمی‌آورند. در نهایت این‌که؛ تغییرات به وجود آمده فعلی مستلزم تغییر انتظارات،

ترجمه: حسینعلی نوذری، چاپ دوم، تهران: انتشارات نقش جهان.

آقاجانی، حسین. (۱۳۸۴). «طلاق در ایران: چالش‌ها و چشم‌اندازها»، سایت انجمن جامعه‌شناسی ایران، تابستان ۱۳۸۸.

ابوالحسن تنهایی، حسین و عالیه شکر بیگی. (۱۳۸۷). «جهانی شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران (گذار یا فروپاشی)»، مجله جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد واحد آشتیان، ش ۱۱، ص ۳۳-۵۵.

ایران محبوب، جلال و مریم مختاری. (۱۳۸۵). «رویکرد جریان زندگی در مطالعه ازدواج جوانان ایران»، فصلنامه جمعیت، ش ۵۸ - ۵۷، ص ۸۱-۱۱۵.

باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود و شهره روشنی. (۱۳۸۹). «طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره سوم، ص ۱-۲۰.

باقری، زهرا. (۱۳۸۸). *هویت زن ایرانی در جامعه امروز؛ بگوئید من کیستم؟*، سایت مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

بزرگیان، امین. (۱۳۸۳). «مدرنیته جهانی، طلاق ایرانی»، ماهنامه نامه، ش ۳۰، ص ۳۱.

بهروان، حسن و اعظم علیزاده. (۱۳۸۶). «بررسی فردگرایی و عوامل مؤثر بر آن در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال چهارم، شماره دوم، ص ۱-۲۶.

بیرو، آلن. (۱۳۶۶). *فرهنگ علوم اجتماعی (انگلیسی - فرانسه - فارسی)*، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.

حبیب‌پور گتایی، کرم و رضا صفری شالی. (۱۳۸۸). *راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی (تحلیل داده‌های کمی)*، چاپ اول، تهران: انتشارات لویه: متفکران.

وظایف و سنت‌هاست و لذا افزایش مهارت همسران برای تحقق رضایت‌مندی زناشویی را می‌طلبد؛ چرا که گاه زوجین صادقانه از درک یکدیگر عاجزند. در همین راستا، داشتن آگاهی از نیازهای زیستی و روانی زن و مرد و شناخت چگونگی ارضای آنها از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار خواهد بود و این به‌نوبه خود، موفقیت و رضایت در زندگی زناشویی را برای آنها به ارمغان می‌آورد. بنابراین، لزوم شرکت زوجین در جلسات مشاوره قبل و بعد از ازدواج، جلسات آموزش مهارت‌های زندگی و به ویژه مهارت‌های ارتباطی و نیز گسترش فرهنگ مطالعه از عواملی است که در مسیر شناخت زوجین از نیازها، حقوق و وظایف متقابل آنان در قبال یکدیگر، راه‌گشا خواهد بود به ویژه این‌که آشنایی مردان جامعه سنتی با نیازها و حقوق ویژه زنان، در تعدیل روحیه مردسالارانه آنان و در نهایت کاهش اختلافات و درگیری‌های افراد در زندگی زناشویی مؤثر خواهد بود. لذا به مسئولان سازمان‌های آموزشی، بالخصوص مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز بهداشتی، پیشنهاد می‌گردد به برگزاری کلاس‌های آموزشی آمادگی قبل از ازدواج به‌صورت مداوم اقدام نمایند تا افراد در صورت وجود ابهام در چگونگی انتخاب همسر و اقدام به ازدواج، دچار تعارض نشوند. همچنین، پیشنهاد می‌شود که مسئولان و مشاوران در زمینه تعیین و تشخیص عواملی که در دوره آماده‌سازی قبل از ازدواج می‌توانند مؤثر واقع شده و رضایت‌مندی بعد از ازدواج را به‌وجود آورند، مطالعه نمایند.

نکته نهایی این‌که جریان مدرنیته بر کلیه فرهنگ‌ها تأثیرگذار بوده و در برخی موارد در حوزه خانواده گسست‌هایی را ایجاد کرده است که می‌توان با روشنگری، از گسست‌های خانوادگی جلوگیری کرد.

منابع

آراسته‌خو، محمد. (۱۳۶۹). *تقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی*، چاپ اول، تهران: نشر گستره.

آزبورن، پیتر. (۱۹۹۷). *مدرنیته: گذار از گذشته تا به حال*،

سازی شدن و کاهش سرمایه اجتماعی خانواده ایرانی در رویارویی سنت و مدرنیته، سایت جامعه‌شناسی ایران.

علیزاده، مرجان. (۱۳۸۵). «بررسی روند آمار ازدواج و طلاق‌های ثبت شده کشور از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴»، فصلنامه جمعیت، ش ۵۵ و ۵۶، ص ۲۹ - ۴۳.

غیاثی، پروین؛ لادن معین و لهراسب روستا. (۱۳۸۹). «بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده شیراز»، فصلنامه جامعه‌شناسی زنان، ش ۳، ص ۷۷ - ۱۰۴.

فاتحی‌دهاقانی، ابوالقاسم و علی محمد نظری. (۱۳۹۰). «تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، ش ۲۵، ص ۱۳ - ۵۴.

کوئن، بروس. (۱۳۸۲). مبانی جامعه‌شناسی، غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.

ماشینی، فریده. (۱۳۸۷). «موقعیت زنان ایران سی سال پس از انقلاب»، نشریه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی «آیین»، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۱۲۶ - ۱۳۱.

نعیمی، محمدرضا. (۱۳۹۰). «تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق (مطالعه موردی شهرستان گرگان)»، فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ش ۱، ص ۱۹۱ - ۲۱۱.

دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی (نه ماهه ۱۳۸۶). خبرنامه آماری سازمان ثبت احوال کشور، ش ۱۳.

رحمانی، اعظم، عفت‌السادات مرقاتی خوبی، نرجس صادقی و لیلا الله‌قلی. (۱۳۹۰). «ارتباط رضایت جنسی و رضایت از زندگی زناشویی»، نشریه مرکز تحقیقات مراقبت‌های پرستاری دانشگاه علوم پزشکی تهران (نشریه پرستاری ایران)، دوره ۲۴، ش ۷۰، ص ۸۲ - ۹۰.

رضایی، مریم. (۱۳۸۳). «مبغوضیت طلاق در اسلام»، ماهنامه رواق هنر و اندیشه، ش ۳۰، ص ۱۰۲-۱۲۲.

ریاحی، محمد اسماعیل؛ اکبر علیوردی‌نیا و سیاوش بهرامی کاکاوند. (۱۳۸۶). «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق: مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه»، نشریه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ش ۳، دوره: ۵، پیاپی ۱۹، ص ۱۰۹ - ۱۴۰.

ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.

سرایی، حسن. (۱۳۸۵). «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ش ۲، ص ۳۷-۶۰.

شایان مهر، علیرضا. (۱۳۷۹). دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی (جلد دوم)، تهران: سازمان انتشارات کیهان.

شکریگی، عالیبه. (۱۳۸۸). مطالعه جامعه‌شناختی فردیت

A Study of Some Modernity's Factors Effective on Women's Tendency toward Divorce (Research Subjects: Married Women in Zanjan)

Mohammad Abbaszadeh*

Associate Professor, Department of Sociology, University of Tabriz, Iran

Hamed Saeidi Ataei

Lecturer, Department of Sociology, University of Tabriz, Iran

Zahra Afshari

M.A. in Sociology, University of Tabriz, Ira

**Corresponding author, email:m.abbaszadeh2014@gmail.com*

Introduction

Social developments globally have brought numerous changes for the family system, so families are increasingly exposed to the risk of disintegration. Like other societies, in Iran besides the official statistics of divorce, there are separated lives in which the couple live together only physically; although they get emotionally separated as the time passes, they do not get a divorce due to cultural, traditional and even legal reasons. These cases describe the condition which is called tendency towards divorce in this research. Ferdinand Tonnies, a German sociologist, considers modernity as a movement through interpersonal bonds of «community» toward Individualism or invisible and unknown individuality of «society». By bringing up the contrast between «altruism» and «egoism», Durkheim believes that in «egoism», the activity and the beliefs of individual prefers to social bonds and there is little bond between the individual and the society, disrupting the balance between the individual and the society; on the other hand, «altruism» refers to a condition in which a severe connection exists to the beneficiary of society. Also, Anthony Giddens believes modernity has three characteristics (local cross human relationships, dominance of abstract systems and symbolic signs) and finally, the reflecting quality of modernity, of whose consequences are self-criticism or the formation of personal identity, realization of self and self-reflection, these characteristics separate modernity from pre-modern and traditional system and relations. In fact, Giddens and other intellectuals like Toffler and Turner believe globalization, the situation where events and incidents influence remote locations in a short time, is one of the most influential elements in the family system at the modern era. According to Turner, "the family" as a social institution faces increasing contradictions within the process of globalization; there is an essence for women's economic participation in family on the one hand and the tendency toward motherhood on the other. Intimacy and close-knit relationships with children, and spouse, wouldn't be easily created when both parents are in full employment. These issues cause tensions at the family level, one of whose consequences is an increase in the number of divorces.

Materials & Methods

The method of this study is survey which uses a researcher-made questionnaire as its data-collecting instrument. Research population includes all women of Zanjan in three regions of the city from whom 400 cases were chosen using cluster multistage sampling method. Finally, the gathered data was analyzed through SPSS software.

Discussion of Results and Conclusion

The results of the study show that there is a significant and direct relationship between tendency towards divorce with individualism and its dimensions, including the growth of rationality (free choice), changes of society's norms (the negative view toward women's housekeeping) and changing people's attitudes toward emotional and sentimental

relationships with the opposite sex). There is a significant and direct relationship between changing society's norms and women's tendency in emotional dimension with tendency toward getting a divorce. According to Pearson regression test, there is an internal relationship among independent factors of the model. Also, multivariate analysis showed that only individualism has a direct influence on probability of getting a divorce.

Two other factors, have a direct influence just on behavioral dimension of the variable tendency toward getting divorce. The point is that modernism is not a single global prescription. But each country has its own version of modernism according to their appropriate cultural and social values. The problems reveals when modernism is not compatible with behavior. It means that traditional regnant thoughts are featured as

opponents of modernism and we show strong defiance against basic and legitimate changes. These conflicts can make so many basic tensions in peoples' social life and especially in their matrimonial relationships and inside their family, leaving the only solution for that to be a divorce. So, it can be said that modernism can affect all cultures and in some cases it makes ruptures in the family.

Keywords: Modernism, Individualism, Globalization, Divorce

References

- Abul Hasan Tanhaii, H. & and A. Shekarbeighi (2008) "Globalization, Modernism and Family in Iran (Transition or Collapse)", *Sociological Journal of Islamic Azad University, Ashtian Branch*, No: 11, p 55-33.
- Alizadeh, M. (2006) "Studying the Marriage and Divorce Records from 2000 to 2005", *Journal of Population*, No. 55 - 56, p 29-43.
- Aqajani, H. (2005) "Divorce in Iran: Challenges and Prospects", *Sociological Association Website*, summer 2009.
- Arasteh Khou, M. (1990) *Reviews on Social Science Dictionary*, first edition, Tehran: Ghostareh Press.
- Bagheri, Z. (2009) *Women's identity in today's society: you say who am I?* Cultural and Information Institute of Tebyan.
- Bastani, S. Gholzari M. & Roushani, Sh. (2010) "Emotional Divorce: Causes and Mediation Conditions", *Journal of Social Issues in Iran*, first year, No: 3, p 1- 20.
- Behravan, H. & Alizadeh, A. (2007) "Studying the Individualism and the Related Factors among Students in Ferdowsi University in Mashhad", *Journal of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities University of Mashhad*, fourth year, p 1-26.
- Bierou, Allen (1987) *Social Science dictionary (English and French- Persian)*, Bagher Saroukhani, Tehran: Keyhan press.
- Bureau of Statistics and Demographics (nine month in 2007) *Statistical Newsletter of Civil Registration*, No. 13.
- Cohen, Bruce (2003) *Principles of Sociology*, Gholam Abbas Tavassoli & Gholam Reza Fazel, Tehran: Samt press.
- Fatehi Dehaghani, A.Gh. and Nazari, A.M. (2011) "Sociological Analysis of the Factors Affecting the Tendency to Divorce in Isfahan Province", *Social Security Studies*, No. 25, p 13-54.
- Ghiyasi, P. Ladan Moein & Lohrasb Rousta (2010) "Studying the Social Causes of Divorce among Women Attending Family Court in Shiraz", *Women Sociology Quarterly*, No. 3, p 77-104.
- Habibpour Ghatabi, K. & Safar Shali, R. (2009) *Comprehensive Guide to SPSS application in survey research (quantitative analysis)*, Tehran: Loya press: Motafakeran, first edition.
- Iran Mahboub, J. & Mokhtari, M. (2006) "Studying the Life Process in the Iranian youth Marriage", *Population Quarterly*, No. 58-57, p 81 -115.
- Machini, F. (2008) "Women's Status, thirty years after the Revolution", *Journal of Sociology and Social Sciences*, No. 19 -20, p 126-131.
- Naimi, M.R. (2011) "The Impact of Family Interaction and Satellite on the Divorce Phenomena (Case Study: Ghorghan City)", *Journal of Youth Studies Sociology*, No. 1, p 191-211.
- Osborne, Peter (1997) *Modernity: Transition from the Past to the Present*, translated by Hossein Nozari, Tehran: Naghsh Jahan press, Second Edition, 2001.
- Rahmani, A. E. Sadat Merghati Khoi, N. Sadeghi & Leila Allah Ghouli (2011) "Sexual Satisfaction and Marital Satisfaction", *Journal of Tehran University of Medical Sciences Research Center (Iran Journal of Nursing)*, Vol. 24, No. 70, p 82-92.
- Rezaei, M. (2004) "Divorce in Islam", *Art and Thought Magazine*, No. 30, p 102-122.
- Riahi, M.E. A. Aliverdi, S. Bahrami Kakavand, (2007) "Sociological Analysis of Trends in Divorce: A Case Study in Kermanshah City", *Journal of Women in Development & Politics*, No. 3, Vol. 5, p 109-140.
- Sarookhani, B. (1991) *Introduction to the sociology of family*, Tehran: Soroush, press.
- Saraie, H. (2006) "Continuity and Change in the Family's Demographic Transition", *Journal of Population Association of Iran*, No: 2, p 37-60.
- Alizadeh, Sh.M. (2000) *Comparative Encyclopedia of Social Sciences*, second Volume, Tehran: Keyhan press.
- Shekarbeighi, A. (2009) *Sociological study of Individuality and the reduction of social capital in the face of tradition and modernity*, Iran Sociology website.